



درس فراه فقہ استاد حاج سید مجتبیٰ نورمفیدی

تاریخ: ۲۹ آذر ۱۳۹۵

موضوع کلی: القول فیما يجب فيه الخمس - الخامس: ما یفضل عن مؤونة السنة

مصادف با: ۱۹ ربیع الاول ۱۴۳۸

موضوع جزئی: مسئله نوزدهم - بررسی شرطیت عدم وجود مال آخر در استثناء مؤونه (قول پنجم)

بررسی کلام مرحوم سید، مرحوم صاحب جواهر و مرحوم شیخ

جلسه: ۳۷

سال هفتم

«الحمد لله رب العالمین و صلی الله علی محمد وآله الطاهرین و اللعن علی اعدائهم اجمعین»

خلاصه جلسه گذشته

عرض شد بعضی از اعظام، کلام مرحوم سید، مرحوم صاحب جواهر و مرحوم شیخ اعظم را حمل بر یک صورت خاص کرده اند. یعنی این که اگر گفتند احتساب مؤونه از ربح جائز نیست، این مربوط به جایی است که شخصی مال خودش را که از اموالی است که یصرف فی المؤونة عادتاً، صرف در مؤونه کند؛ مثل زیادی قوت یا خانه‌ای که به او ارث رسیده است؛ اگر این شخص چنین اموالی را صرف مؤونه کند، نمی‌تواند قیمت آن را از ربح کسر کند و این به معنای عدم جواز استثناء مؤونه است در جایی که «له مال آخر و هو مما جرت العادة بصرفه فی المؤونة». ایشان کلام این سه بزرگوار را حمل بر این صورت کرده و می‌فرمایند اگر این بزرگواران قائل به عدم جواز استثناء و عدم جواز احتساب به عنوان مؤونه از محل ربح هستند، ناظر به همین فرض است.

بر این اساس گفته شد لازم است عبارت این سه بزرگوار را ملاحظه کرده تا معلوم شود که آیا این حمل صحیح است یا خیر؟

بررسی کلام مرحوم سید (ره)

عبارت مرحوم سید این بود: «و لو كان عنده عبد أو جارية أو دار أو نحو ذلك مما لو لم يكن عنده كان من المؤونة لا يجوز احتساب قيمتها من المؤونة و أخذ مقاديرها بل يكون حاله حال من لم يحتاج إليها أصلاً»^۱.

اولاً مثال‌هایی که ایشان زده عبارتند از عبد و جاریه و خانه و سپس «نحو ذلك» را بیان و بعد ملاک را بیان کرده است. «مما لو لم يكن عنده كان من المؤونة» از چیزهایی که اگر آنها را نداشت، جزء مؤونه او محسوب می‌شد. یعنی چیزهایی وجود دارد که شخص برای زندگی به آنها نیاز دارد؛ مانند خانه، لباس، خدمتکار و مرکب.

مرحوم سید می‌فرماید اگر کسی یکی از این موارد را داشته باشد «لا يجوز احتساب قيمتها من المؤونة»؛ احتساب قیمت این موارد از مؤونه صحیح نیست.

ظاهر این عبارت این است که اولاً این امور موجود هستند، یعنی این شخص این موارد را دارد و از آنها استفاده کرده و بعد از اینکه ربح حاصل شد، قصد دارد قیمت آنها را از ربح کسر کند.

^۱. عروة الوثقی، ج ۲، ص ۳۹۵، مسأله ۶۴.

پس در واقع تفصیلی که از این عبارت فهمیده می‌شود، این است که اگر کسی به عینه این اموال را داشته باشد؛ یعنی عبد و کنیز و خانه داشته باشد و اینها را در زندگی صرف کند، نمی‌تواند قیمت آنها را از ارباح کسر کند. اما اگر فرضاً از مال دیگر صرف این امور کرده باشد و مالک به عینه نیست. مثلاً زمین یا پول اضافه ای داشته و با آن عبد خریده است، حالا می‌تواند این را دوباره برگرداند و از محل ربح، قیمت آن را محاسبه کند.

بعضی الاعلام در واقع این تفصیل را بین قبل از صرف و بعد از صرف قرار داده است. ایشان گفته است اگر این مال از اموالی باشد که «جرت العادة بصرفه فی المؤمنة»، ولی هنوز استفاده نکرده است [قبل از صرف]؛ اینجا جایز است صرف از ربح؛ یعنی می‌تواند این را فقط از ربح بردارد. اما اگر مصرف کرده باشد، حق ندارد از محل ربح، قیمت اینها را استثناء کند. لذا ملاحظه شد که خود ایشان هم در صورت سوم فرمود جایز است و در صورت ششم می‌فرماید جایز نیست. لذا ملاک و مدار را قبل از صرف و بعد از صرف قرار داده است، در حالی که ظاهر این عبارت اصلاً نظر به بعد از صرف و قبل از صرف ندارد؛ بلکه ظاهر این عبارت این است که اگر کسی مالک این امور باشد، (یعنی مالک چیزی شود که «مما جرت العادة بصرفه فی المؤمنة»)، «لایجوز احتساب قیمته من ارباح هذه السنة». فرقی هم نمی‌کند که قبل از این سنه مالک شده باشد یا بعد از آن مالک شده باشد.

برای اینکه مطلب بیشتر روشن شود مثالی ذکر خواهد شد:

گاهی شخصی از سال قبل، قوت و گندم و برنج اضافه دارد. در اینجا از همان اول سال مالک این مؤونه بعینها هست. گاهی هم از اول سال مالک مؤونه به عینها نیست مثلاً در ابتدای سال جدید برنج [از سال قبل] اضافه ندارد که بخواهد صرف کند؛ اما وسط سال به او ارث می‌رسد. ظاهر این عبارت این است که چه قبل از سنه و چه بعد سنه اگر مالک مؤونه بعینها شد، (یعنی واجد عبد یا دارای مرکب و یا دارای خانه شد)، حق ندارد قیمت این موارد را کسر کند.

علی‌ای حال طبق نظر مرحوم سید اگر کسی در ابتدای سال، هم از سال گذشته قوت اضافه دارد یا عبد دارد و هم سود پولش را دارد؛ همین ابتدای کار، حق ندارد با وجود مالک بودن نسبت به این مؤونه‌ها، دست به ربح بزند. نه قبل از صرف می‌تواند و نه بعد از صرف می‌تواند قیمت آنها را کسر کند.

پس فرق حمل ایشان با آن چه از عبارت مرحوم سید استفاده می‌شود این است که ایشان می‌گوید عبارت سید مربوط است به صورت ششم از صوری که خود ایشان گفته است. صورت ششم این است که کسی از این سنخ اموال داشته باشد و صرف در مؤونه کرده باشد و حالا بخواهد قیمتش را از ربح محاسبه کند؛ می‌گویند نمی‌شود. ایشان عبارت سید را حمل بر خصوص این مورد کرده است.

البته ممکن است بعضی کلمات در عبارت سید به نوعی اشعار به این معنا هم داشته باشد، چون می‌گوید «لایجوز احتساب قیمتها»، ولی واقع مطلب این است که وقتی انسان عبارت را نگاه می‌کند، با حمل مرحوم آقای منتظری سازگار نیست. ظاهر عبارت این است که اگر کسی الان مالک این امور باشد، حق ندارد از ربح استفاده کند و نمی‌تواند سراغ ربح رود. ظاهر آن هم این است که فرقی بین قبل و بعد از صرف نمی‌کند. فقط باید از اینها استفاده کند. یعنی نمی‌تواند از این موارد استفاده کند و بعد قیمت آن را از ربح کسر کند.

پس در اینجا مسأله قبل و بعد از صرف نیست. به طور کلی می‌گوید اگر کسی مالک المؤونة بعینها باشد «لایجوز له احتساب المؤونة من الربح». یعنی کأنه هم صورت سوم و هم صورت ششم به نظر ایشان استثناء نمی‌شود.

بررسی کلام صاحب جواهر (ره)

صاحب جواهر می‌فرماید: «قد یقوی عدم احتساب ما عنده من دار و عبد و نحوه مما هو من المؤونة إن لم یکن عنده من الأرباح، لظهور المؤونة فی الاحتیاج و إرادة الإرفاق فمع فرض استغناؤه عن ذلك و لو بسبب انتقال بارث و نحوه مما لا خمس فیہ و قد بنی علی الاكتفاء به یتجه حیثئذ عدم تقدیر احتساب ذلك من المؤونة»^۱.

بعض الاعاظم عبارت صاحب جواهر را بر همین صورت حمل کرده و گفته اینک ایشان قائل به عدم جواز احتساب مؤونه از محل ربح شده، مربوط به جایی است که کسی از این اموال دارد و آنها را صرف در مؤونه کرده لذا دیگر نمی‌تواند قیمت آنچه را که صرف کرده از محل ربح کسر کند.

اکنون باید دید آیا واقعاً از این عبارت این فهمیده می‌شود؟ می‌گوید اگر نزد او خانه و عبد و امثال ذلك باشد، «ان لم یکن عنده من الارباح»، اگر هنوز ربح بدست او نرسیده است، از آنها حساب نمی‌شود.

در ادامه می‌فرماید اگر نیاز به این امور نداشته باشد یعنی خودش اینها را داشته باشد، مثلاً به سبب انتقال و ارث به او رسیده و فرض این است که همین مقدار هم برای او کافی است، در این صورت، این از مؤونه محسوب نمی‌شود و نمی‌تواند این را به عنوان مؤونه از محل ربحی که بعداً نصیب او می‌شود کسر کند. پس ظاهر این عبارت این است که می‌گوید اگر نیازی ندارد، (وقتی می‌گوید که اگر استغنا از اینها دارد یعنی اینها را دارد و همین ابتدای سال واجد این اموال هست؛ دیگر اینجا قبل از صرف و بعد از صرف تفاوتی ندارد. یعنی اگر همین ابتدای کار هنوز هم مصرف نکرده که بعداً بگوییم حق نداری قیمت آن را محاسبه کنی). نمی‌تواند سراغ ارباح برود و مؤونه را از آن کسر کند و دلیل آن هم استغناء است.

لذا ظاهر عبارت صاحب جواهر هم این است که کسی که این اموال را دارد نمی‌تواند قیمت آنها را از مؤونه کسر کند چون بی‌نیاز است و این دیگر ربطی به خصوص بعد از صرف ندارد.

پس تاکنون معلوم شد که عبارت مرحوم سید و صاحب جواهر موافق با حمل بعض الاعاظم نیست. ایشان می‌خواست این دو عبارت را بر صورت ثالثه از صور شش گانه‌ای که خودشان گفتند حمل کنند. عبارت ایشان این بود: «و الظاهر ان مراد المصنف أيضا صورة عدم صرف الربح و ارادة الجبران» ظاهر این است که مراد صاحب عروه صورت عدم صرف ربح است، یعنی از این اموال صرف کرده و به ربح دست نزده و حالا می‌خواهد جبران کند، یعنی همان صورت ششمی که خود ایشان گفت.

همچنین فرمود: «ان مراد صاحب الجواهر و الشيخ المتعرضین للمسألة أيضا هذه الصورة» ایشان عبارت صاحب جواهر و شیخ انصاری را هم حمل بر همین صورت ششم کردند. می‌گوید منظور کسانی که قائل به عدم جواز شده اند، فقط این صورت است ولی همانگونه که ملاحظه شد از عبارت مرحوم سید و صاحب جواهر این استفاده نمی‌شود.

^۱. جواهرالکلام، ج ۱۶، ص ۶۳ و ۶۴.

مرحوم شیخ در کتاب الخمس این چنین فرموده است: «و لو تبرّع متبرّع بمؤنّته فالظاهر عدم وضع مقدار المؤنّته، لما سیجیء من أنّ العبرة بما ینفقه فعلاً، بل كذلك لو اختار المؤنّته کلّاً أو بعضاً من المال الآخر الغیر المخصّس، فلیس له الإندار من الربح».

مرحوم شیخ در این عبارت دو جمله فرموده است، جمله اول ایشان ارتباطی به بحث ما ندارد ولی آن به خاطر داشته باشید که چون نظیر این جمله را امام در مسأله نوزدهم تحریر فرموده و ما می‌خواهیم با استفاده از این، یک ربطی بین ذیل کلام امام (ره) و صدر کلام امام(ره) در مسأله نوزدهم برقرار کنیم.

در جمله اول مرحوم شیخ می‌فرماید: اگر کسی تبرعاً پول و مالی را به دیگری بدهد؛ مثلاً بگوید من می‌خواهم خرج امسال شما را بدهم، یا مثلاً بعضی از مایحتاج زندگی او را تأمین کند؛ آن مقداری که متبرع می‌دهد را نمی‌توان از ربح کسر کرد. «فالظاهر عدم وضع مقدار المؤنّته» نمی‌تواند به مقدار این چیزی که دریافت کرده، از محل ربح کسر کند. چون «لما سیجیء من أنّ العبرة بما ینفقه فعلاً» چون ملاک در مؤونه فعلیت مؤونه است، همان چیزی که قبلاً هم بیان شد. مؤونه مستثناة، مؤونه فعلی است، آن مؤونه ای که کسر می‌شود و معاف از خمس است، آن مقداری است که حقیقاً بابت زندگی پرداخت می‌کند و در جایی که کسی تبرعاً، مؤونه یا بخشی از مؤونه شخص را تأمین می‌کند، اینجا دیگر وجهی برای استثناء معادل آن نیست. چون واقعاً و حقیقتاً چیزی را پرداخت نکرده است. مثلاً یک کسی گفت خرج سال شما ده میلیون تومان است و من این ده میلیون تومان را به شما می‌دهم، فرض کنید سود سالانه این شخص هم ده میلیون تومان است، این شخص نمی‌تواند بگوید درست است که خرج من را شخص دیگری داده ولی اگر نمی‌داد من باید این ده میلیون تومان را صرف می‌کردم پس این ده میلیون تومان مؤونه است و خمس آن را نمی‌دهم. لذا این شخص باید خمس دهد زیرا حقیقتاً چیزی از این مصرف نکرده و دیگری خرج او را داده است و ملاک در مؤونه، مؤونه فعلی است.

«بل كذلك لو اختار المؤنّته کلّاً أو بعضاً من المال الآخر» همچنین اگر کسی همه مؤونه را یا بعض مؤونه را از مال دیگر خودش که خمس ندارد تأمین کند، نمی‌تواند در فرض صرف مال دیگر در مؤونه، مقدار معادل این را از ربح کسر کند و این را دیگر نمی‌تواند در ربح ببرد. «لما سیجیء من أنّ العبرة بما ینفقه فعلاً من الربح»، زیرا از ربح چیزی برای مؤونه انفاق نکرده است. پس کل آن سود و متعلق خمس است.

آیا ظاهر این عبارت شیخ با حمل مذکور سازگار هست یا خیر؟ این عبارت می‌گوید هر وقت مال دیگر موجود باشد، و کسی از مال دیگر صرف کند، نمی‌تواند از ربح محاسبه کند. البته عبارت شیخ تا حدی از دو عبارت دیگر به جهت مورد ادعای بعض الاعاظم نزدیکتر است زیرا می‌گوید «لو اختار المؤنّته کلّاً أو بعضاً من المال الآخر» اگر مؤونه را کلاً یا بعضاً از مال دیگر اختیار کند، دیگر نمی‌تواند سراغ ربح رود. ظاهر «اختار المؤنّته» این است که اگر از مال دیگر صرف کرد، قیمت آن را نمی‌تواند از مؤونه محاسبه کند و این ظهور در بعد از صرف دارد. اما چون یک ملاک داده و به اعتبار آن ملاک مسأله را می‌سنجیم، این ملاک شامل قبل از صرف هم می‌شود که «انّ العبرة بما ینفقه فعلاً». به همان ملاکی که در مورد

متبرع گفتند نمی‌تواند از مؤونه حساب کند، اینجا هم اگر کسی این اموال را داشته باشد و از این اموال بخواهد صرف کند، حق ندارد از ربح استفاده کند.

علی‌ای حال اگر ما تسامح کنیم نهایت این است که می‌توان گفت عبارت شیخ می‌تواند تحمل حمل مذکور را داشته باشد اما واقعاً عبارت مرحوم سید و عبارت صاحب جواهر با آن حمل سازگار نیست. پس آن دو عبارت اساساً با این تفصیلی که در قول چهارم گفته شد سازگار نیست. بلکه این خودش کأنه یک تفصیل دیگر در مسأله است و لذا ما می‌توانیم بگوییم «هذا قول خامس فی المسأله».

قول پنجم

بر اساس آن چه گفته شد این قول خودش تفصیل دیگری است و آن تفصیل بین وجود این اموال و عدم وجود این اموال است؛ اعم از اینکه قبل از صرف باشد یا بعد از صرف. یعنی کأنه طبق قول پنجم در صورت سوم و ششم از صور شش گانه مورد نظر قائل به قول چهارم، باید قائل به عدم جواز و شرطیت عدم وجود مال آخر شد. لذا به این اعتبار می‌توان گفت هذا قول خامس فی المسأله.

«الحمد لله رب العالمین»